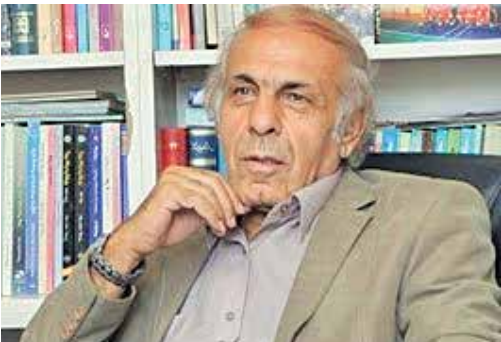


تربیین در اختیار متهم!

عبدالمصدق رشاهای
حقوقدان


یادداشت

قتل عمد از بزرگترین جرایم است که قدمتی به طول تاریخ دارد. از زمان هابیل و قابیل شروع می شود و تا روزگار فعلی می رسد. در همه جوامع قتل عمد یکی از بزرگترین جرایم بشدت مذموم است، در واقع فرزندکشی به همان به اصطلاح آدمکشی فرقی نمی کند، این هم از زمان رستم و سهراب بوده و تاکنون هم ادامه دارد. فرزندکشی، نه تنها در کشور ما بلکه در خیلی از کشورها قدمت دارد، حتی در این سال های اخیر با کمی پیگیری متوجه می شویم، فرزندکشی و قتل های خانوادگی وجود داشته و حتی بعضاً جنجالی هم شده است.

برخی هم حتی بعد از کشتار فرزند، او را مثله کرده اند که اتفاق جدیدی در تاریخ جنایی ایران نیست، اما پرونده اخیر یعنی قتل بابک خرمدین توسط پدرش، مسائل و نکاتی داشته که باعث شده افکار عمومی جامعه بشدت تحت تأثیر قرار بگیرد و از این حادثه متحیر شود. فکر می کنم اغلب خوانندگان روزنامه طی این چند روز جزئیات پرونده را دقیقاً مطالعه کردند و از طریق رسانه ها در جریان قرار گرفتند و کمتر کسی است که اطلاع از این حادثه نداشته باشد. در این فرصت به چند نکته اساسی اشاره می کنم که شاید کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

اولین نکته ای که باید به آن اشاره کنم این است که قواعد و مقررات قانونی قانون آیین دادرسی کیفری برای این وضع شده که حقوق طرفین پرونده بخصوص حقوق دفاعی متهم حفظ شود و مادامی که متهمی اثبات جرم او در دادگاه بدوی و سپس تجدیدنظر یا دیوان عالی کشور قطعی و نهایی نشده از او به عنوان متهم به قتل باید یاد کرد و طی رسیدگی می بایست یک سری مسائل و مقررات رعایت شود، اما آنچه قابل توجه است اینکه در چند دهه اخیر قتل هایی صورت گرفته که جنجالی بوده و توجه افکار عمومی و رسانه ها به این پرونده ها جلب شده و در مرحله تحقیقات مقدماتی این قوانین و مقررات آنچنان که باید و شاید رعایت نشده، این امر یکی از مسائلی است که فکر می کنم هنوز این معضل وجود دارد، کما اینکه در پرونده شهردار سابق نکات و مسائلی دیدیم که در مرحله تحقیقات مقدماتی رعایت نشد و با آبرو و حیثیت افراد بازی شد و تحت فشار افکار عمومی رسیدگی زودتر انجام گرفت. تمامی اینها باعث شد، وقتی در دادگاه کیفری حکم صادر شد، در دیوان عالی کشور پرونده را به لحاظ نقص تحقیقات نقض کردند. در آیین دادرسی کیفری در جهت حفظ حقوق طرفین تأکید و اهمیت فراوانی قائل شدند به عنوان مثال در ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی گفته شده تحقیقات مقدماتی به صورت محرمانه صورت می گیرد، مگر در مواردی که قانون به نحو دیگری مقرر نماید، کلیه اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی حضور دارند، موظف به حفظ این اسناد هستند و در صورت تخلف به مجازات جرم افشای اسرار شغلی و حرفه ای محکوم می شوند. می بینید که تأکید شده حتی المقدور تحقیقات محرمانه صورت بگیرد و مسائل افشا نشود و با آبروی افراد بازی صورت نگیرد.

در این پرونده اولین ایرادی که صورت گرفت این بود که تربیین در اختیار متهم قرار داده شد و در وهله اول مطالبی عنوان شد که با واقعیت انطباق نداشت و در واقع عمل تخریب شخصیت فرزندش بیشتر از مثله کردن او قبح داشت و بعدها هم مسائلی در مورد دختر و دامادش مطرح کرد که افکار عمومی نسبت به آنها موضع گرفت، اینها مسائلی هستند که باید دقت شوند و خیلی به راحتی ابران نشوند. در ماده ۲ قانون آیین دادرسی کشور هم در این خصوص تصریح شده و در ماده ۴ این قانون هم این قضیه، مورد توجه قرار گرفته است، البته در ماده هفت همین قانون هم تأکید شده، تمام مراحل رعایت حقوق شهروندی الزامی است، بنابراین این ملاحظه می کنید در قانون مقدر برای حفظ کرامت اشخاص دقت شده، جای تعجب است آقای خرمدین به راحتی تربیین را در اختیار می گیرد و می گوید پسر من فساد اخلاقی بود، چنین مسائلی ممکن است به تحقیقات منصفانه لطمه بزند. صرف نظر از این قضیه به مسائل دیگر هم باید بیشتر دقت شود، به عنوان مثال در فضای مجازی این موضوع به شوخی گرفته شده و جوک هایی به دلیل خطر وجودی پدر و مادر ذکر کردند که این امر خلاف اخلاق است. همه می دانیم کمتر پدر و مادری است که بخواهد به خون فرزندش تشنه باشد، جوک هایی که ساخته شد، کم کم قبح قضیه را از بین می برد، البته پدر و مادری که فرزندشان را در حکم ملک خود می دانند، آنچنان مستحق رعایت احترام نیستند ولی در کل، رعایت حفظ حرمت والدین اهمیت دارد. مسأله دیگر این است که آیا انتشار این گونه اخبار باعث تشویش افکار عمومی می شود و چگونه باید این اخبار منتشر شود؟ وظیفه رسانه ها هم طبقوعات آگاهی دهن به افراد جامعه است، اما چگونگی انتشار اخبار هم مهم است، در این مورد متأسفانه رعایت مسأله نشد و خیلی از پدر و مادر ها از شنیدن این اخبار دچار افسردگی و یأس شدند؛ به اعتقاد من حالت تعادلی باید باشند، نمی توان اخبار را مخفی کرد اما اخبار باید جنبه آموزنده نیز داشته باشند و صرفاً نباید به یک خبر برای فروش و داغ کردن آن جنابیت داد. باید اخبار در چارچوب قانونی و رعایت مسائل اخلاقی و آموزنده عنوان شود و باعث تششت خاطر مردم نشود. بحث اصلی دیگر این است که بر اساس ماده ۳۰ قانون مجازات اسلامی یکی از شرایط قصاص این است که رابطه پدر و فرزندی مورد نظر قرار گرفته یعنی پدر قصاص نمی شود، این نظریه موافقان و مخالفانی دارد، برخی معتقدند، پدر اساساً خواهان خوشبختی فرزندش است، برخی هم معتقد هستند که پدر ها با استناد به این ماده دست به چنین اعمالی می زنند.

من بر این عقیده هستم که رابطه متوازنی در مجازات باید ایجاد شود، البته به قصاص و مجازات حبس اعتقادی ندارم اما معتقدم حبس با اعمال شاقه یا تبعید می تواند مؤثر تر از سایر موارد عمل کند، مثلاً پدر بابک را ملزم کنند، در شهر دور افتاده ای خدمات عمومی ارائه دهد، البته اگر ثابت شد که او مرتکب قتل شده است. مسأله دیگر که شبیه افکار عمومی را ایجاد کرد، معاونت مادر در قتل است؛ در فرض اثبات معاونت مادر، مجازات او بر اساس تبصره ۲ ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی تعیین می شود و قطعاً ۲ تا ۳ درجه کمتر از مجازات پدر خواهد بود. این مسأله را نیز باید عنوان کنم که هر جرمی که اتفاق می افتد، محصول علل و عواملی است که وجود دارد. معتقدم تا زمانی که بستر ارتکاب جرم فراهم باشد، نباید خوش بین باشیم که آمار قتل ها بخصوص قتل های خانوادگی کاهش پیدا کند. مادامی که رفاة نسبی در خانواده ها ایجاد نشود و خانواده ها دغدغه مالی و مشکل نان و مسکن و تفریح و آموزش داشته باشند، نباید انتظار داشت باشیم که آمار جرایم کاهش پیدا کند، پس در وهله اول باید علل و عواملی که جرم را به وجود می آورند، از میان برداشته شوند و در گام دوم نیز ارائه آموزش های لازم از طرف رسانه ها در این امر بسیار مؤثر عمل خواهد کرد.

گفت و گو با اردشیر گراوند و سیمین کاظمی درباره دلایل خشونت های حادّ خانوادگی

فرزندکشی

شلیک به کانون خانواده!



عس، حسین شهزاده

گراوند: این روزها اساساً بچه ها بیشتر با رسانه ها در گیر هستند و خانواده ها نمی توانند به طور صدر صدی مسئول تربیت فرزندان باشند. به نظر من در شرایط امروز پدر و مادرها بسیار مظلوم واقع شده اند، پدری که بعد از به قتل رساندن فرزندش دستش را به حالت پیروزی به عکاسان نشان می دهد، یعنی می گوید: «من موفق شدم انتظار نظام اجتماعی را برآورده کنم»

را تأمین نمی کند و به ناچار دست به قتل فرزند خود می زند. در تاریخ ادبیات هم از شاهنامه گرفته تا نادرشاه اما در دنیای مدرن این گونه نیست. راهکارهای بسیاری برای جلوگیری از پیا گاهش آمار فرزندکشی وجود دارد که درباره آن صحبت خواهیم کرد. از آنجایی که خانواده به عنوان کانونی گرم در جامعه ما شناخته می شود، انتظار می رود که پدر و مادر، مظهر عطف و مهریانی باشند، اما شاهدیم که چنین قتل هایی توسط پدر یا مادر اتفاق می افتد و ذهن ها را معطوف به تنافضاتی می کند که هضم آن مشکل است.

گراوند: به نظر من فرزندکشی نوعی خودکشی است. در قتل های غیر از فرزندکشی افراد به دلایلی مانند اختلاف های مالی و بهانه های دیگر از جمله احقاق حقوق دست به قتل می زنند، اما اینکه پدر و مادر با چنین قساوتی، عزیزترین دارایی خود را نابود می شود، افزایش فعالیت رسانه ها و اجرای حکم توسط خانواده انجام می گیرد. در واقع دلیل اصلی فرزندکشی این است که فرد، انتظار نظام اجتماعی

و سنتی داشتیم، این گونه قتل ها، قابل قبول بودند و ایجاد تعجب هم می شد، اما در دنیای مدرن این گونه نیست. پسر اهوازی که به دست اقوام خود به قتل رسید، پدرش در قصصی است که قاتلان برای قربانی قائل شده اند، مسأله اصلی که ذهن خانواده را درگیر خود می کند، این است که فرد دچار کجروی شده است و در نهایت هم قضاوت و صدور حکم و حتی مجازات و اجرای حکم توسط خانواده انجام می شود. شاید اگر یک جامعه ابتدایی

“

این روزها خبر کشته شدن بابک خرمدین، کارگردان سینما توسط پدر و مادرش تأسف و تعجب همگان را برانگیخت و در مدت زمان کوتاهی توجه تمام شبکه های اجتماعی و رسانه های داخلی و خارجی را به خود جلب کرد؛ موضوع قابل توجه و عمیقی که در این قبیل قتل ها وجود دارد، تناقضی است که بین احساسات و عواطف والدین و انگیزه قتل دیده می شود، اینکه چطور یک پدر می تواند جان جگرگوشه اش و بخشی از وجودش را با دستان خود بگیرد و روز بعد بدون هیچ آثاری از پشیمانی، سرش را بالا بگیرد و با افتخار انگیزه قتل را توجیه کند، نیاز به بررسی های کارشناسی دارد. قتل های ناموسی یا قتل هایی که توسط والدین صورت می گیرد، اذهان بسیاری از افراد جامعه را درگیر خود می کند، همان گونه که پس از شنیدن خبر قتل بابک خرمدین، این پرسش بزرگ در افکار عمومی شکل گرفت که آیا پدر و مادر دیگر نماد مهربانی و عشق لایزال نسبت به فرزند خود شناخته نمی شوند؟ افزایش تعداد چنین قتل هایی در دهه اخیر، جای نگرانی رسادی دارد. در این میان علاوه بر پیچیدگی معضلات اجتماعی در این حوزه، بحث ورود قانون و برخورد قانون با چنین مجرمانی جای تفکر دارد. جامعه با ذهنیتی از مفهوم قتل، طبیعتاً منتظر یک حکم قاطع است، اما حالا آنچه این روزها از زبان حقوقدانان شنیده می شود، موجب تعجب افکار عمومی شده است، این در حالی است که در چنین مواردی قاتل خود را در جایگاه قاضی و اجراکننده حکم قرار داده و دست به عمل قتل می زند و سپس در توجیه عمل خود عناوینی همچون ناموس پرستی و آبروداری را توجیه کننده عمل خود قرار می دهد. در مورد اخیر، مسأله حیرت آور دیگر این بود که مقتول، فردی سرشناس با رتبه بالای اجتماعی بوده و در مقام استادی دانشگاه قرار داشت. به دلیل اهمیت این موضوع، با سیمین کاظمی، جامعه شناس و فعال اجتماعی و اردشیر گراوند جامعه شناس به گفت و گوی تحلیلی در خصوص دلایل افزایش خشونت در خانواده ها و فرزندکشی و همچنین دلایل افزایش خشونت در خانواده ها پرداختیم که می خوانید:

■ به بهانه قتل بابک خرمدین توسط پدر و مادرش و روند تریابی پسرکشی یا دخترکشی توسط والدین، این سؤال مهم در بطن اذهان جامعه شکل گرفته که چگونه یک انسان به مرحله ای از خشم می رسد که می تواند دست به قتل فرزندش بزند؟

کاظمی: فرزندکشی در سال های قبل نیز وجود داشته و یکی از دلایلی که امروزه در بیشتر موارد اینچنینی مطرح می شود، افزایش فعالیت رسانه ها نسبت به گذشته است. فرزندکشی ها یا قتل های ناموسی از آنجایی که

جامعه را به جایی برسانیم که آدم ها بالغانه برای رفتارهای خود تصمیم بگیرند، البته معضل فقط فرزندکشی نیست، شاهد افزایش آمار خودکشی و طلاق در کشور نیز هستیم و تمامی این مقوله ها نگران کننده هستند.

■ در مسأله فرزندکشی، پدر و مادر در نهاد خانواده خود را مالک فرزند می دانند تا جایی که تصمیم می گیرند جان فرزندشان را بگیرند، شاید تفکر قداست والدین و احترام به پدر و مادر، به احساس مالکیت نسبت به فرزند دامن می زند و سبب می شود در برخی موارد شاهد چنین قتل های فجیع و بی رحمانه ای باشیم. درباره احساس مالکیت نسبت به فرزند چه نظری دارید؟

کاظمی: شاید بتواند دو دلیل مهم فرزندکشی را مسأله مالکیت پدر خانواده و دیگری نبود مجازات منطقی پدری که قاتل است، دانست. نگاهی که در ایران وجود دارد، این است که انسان در خانواده به عنوان موجود مستقل شناخته نمی شود، مالکیت پدر بر فرزند و مالکیت شوهر بر زن از نمونه های باز این امر است و مقداری از مشکلات هم به همین مسأله باز می گردد، حتی در همین موضوع خاص، نظام حقوقی ما مسأله مالکیت را به رسمیت شناخته و مجازات پدر در جرم قتل فرزندش، بسیار خفیف قرار داده شده است.

■ پس به اعتقاد شما این مقوله مجازات خفیف است که سبب می شود پدران دست به فرزندکشی بزنند؟

کاظمی: باید حبس طولانی مدت برای چنین مواردی در نظر گرفت. وقتی مسأله مالکیت مطرح می شود و به لحاظ حقوقی هم تخفیف در مجازات می بینیم، این موارد مشکل ساز می شوند. از بعد اجتماعی هم وقتی پدر مسئول فرزند شناخته می شود و پدر یا خانواده مسئول تمامی امور هستند، کارها سخت تر می شود، همان گونه که در فحش های متداول در جامعه می بینیم، می گویند که مثلاً فردی بی پدر و مادر است یا فلانی بی خانواده است، یعنی تا این حد نقش پدر و مادر یا خانواده در بروز اعمال افراد پررنگ دیده می شود. اجتماعی شدن انسان در جامعه ما بیشتر از اینکه نسبت به فرد دیده شود، به خانواده نسبت داده می شود و خانواده هم می خواهد به انتظار جامعه پاسخ دهد و به عنوان یک کنترل گر یا حتی مجازات کننده دست به عمل می زند، پس اینجا صحبتی که شما درباره مهر و عطف و مادری گفته اید، به دلایل یاد شده بسیار کم رنگ خواهد شد، از طرف دیگر سنت های موجود در جامعه هنوز وجود دارد و جوانان هم در حال دست و پا زدن و کنار آمدن با مدرنیته هستند، در حالی که می بینیم، سنت ها هنوز با قدرت، رفتارهای افراد را تحت تأثیر قرار می دهند، حتی در کامنت هایی که درمورد قتل بابک خرمدین دیدیم، برخی هنوز به این نوع مجازات ها بها داده و موافق آن هستند و نگاهی همدلانه با قاتل دارند و او را محق در قتل فرزند خود می دانند چرا که برای حفظ آبرو و ناموس، دست به قتل زده است. این مسأله دویاریگی جامعه را نشان می دهد و به لحاظ هنجاری باید مورد بررسی قرار بگیرد، اینکه چندتر زمان می برد تا جامعه یکدست شود و به حقوق فردی احترام بگذارد، مشخص نیست. در رویکرد رسمی هم همین نگاه مالکیت و مسئولیت خانواده، خیلی جدی گرفته می شود تا جایی که تمامی هزینه های پرورش فرزند هم برعهده خانواده است، ما خانواده را به صورت یک سلول می بینیم و کش و واکنشی بین خانواده و فضای بیرون وجود ندارد، هرگونه مشکلی که برای خانواده پیش می آید، باید در هسته خود خانواده حل شود، بدون اینکه اعضای خانواده از جامعه بیرون درخواست کمکی داشته باشند. این یک تفکر غالب و کاملاً نادرست است و در نهایت خانواده ها را به بیراهه می برد.

■ آقای گراوند نظر شما در این مقوله یعنی مقوله مالکیت پدر و مادر بر فرزند و نقش مالکیت والدین در بحث فرزندکشی چیست؟ چرا با وجود افزایش آگاهی و سواد در کل کشور شاهد افزایش فرزندکشی و آسیب های اجتماعی فراوانی هستیم؟

گراوند: نرخ باسواد ی نسبت به ۵۰سال پیش که ۳۵ درصد بود بسیار رشد کرده و به بالای ۹۰ درصد رسیده، در زمان قدیم اساساً خانواده حاکم بود